

عوامل روان شناختی مؤثر در توسعه

دو توضیح:

- ۱- واژه‌های: شمال، غرب، کشورهای توسعه یافته، کشورهای پیشرفته مترادف هم و واژه‌های: جنوب، جهان سوم، کشورهای توسعه نیافته، کشورهای عقب مانده مترادف هم بکار رفته‌اند.
- ۲- در مورد منابع، در متن سال انتشار منابع غیر فارسی بزبان اصلی با سال میلادی آمده و در کنار آنها حرف (م) نشان دهنده «میلادی» است. اگر مأخذ به زبان فارسی ترجمه شده باشد، سال انتشار نسخه فارسی آن پس از سال انتشار اصل مأخذ آمده و با از هم جدا شده‌اند.

معمولاً بهترین شاخص توسعه، درآمد ناخالص ملی سرانه است. این شاخص نشان می‌دهد توسعه مسأله‌ای کاملاً اقتصادی است. شاید برای بسیاری از افراد بحث از روان شناسی در این مورد تعجب برانگیز باشد. آنچه که روان شناسی به ذهن اکثر غیرروان شناسان می‌آورد بیماران روانی محصور در مثلث ادیپال است. آیا توسعه هم جایی در مثلث ادیپال دارد؟ احتمالاً

برای آنان غیرمنتظره است که برای این سؤال پاسخ مثبت دریافت کنید. ولی نه توسعه امری کاملاً اقتصادی و مجزا از دیگر ابعاد جامعه و فرهنگ است و نه بیماری‌های روانی و عقده ادیپ تنها مشغله فکری روان شناسان.

بیش از سی سال قبل مک کله لند^۱ (۱۹۶۱ م.) روان شناس آمریکایی نشان داد که کیفیت جمعیت بیش از کمیت آن در توسعه و رشد اقتصادی نقش دارد. بیش از بیست سال قبل یکی دیگر از روان شناسان گفت مشکلات جوامع انسانی ناشی از خود انسانها هستند و راه حل‌های انسانی می‌طلبند (میلر ۱۹۶۹ م.). از ۱۹۸۰ میلادی به بعد دیگر فقط روان شناسان نیستند که بر این امر تکیه دارند. کلوب رم توجه به ابعاد انسانی در حل مشکلات جهانی را لازم می‌داند (هچی و دیگران ۱۹۸۳

م. / ۱۳۶۷)، و محبوب الحق (۱۹۸۸ م. ۱۳۶۸) وزیر برنامه ریزی پاکستان می‌گوید: «... مردم هم وسیله توسعه و هم هدف توسعه اقتصادی هستند...» و تا آنجا پیش می‌رود که صحبت از توازننامه انسانی می‌کند. هیگن^۳ (۱۹۸۹ م.) یکی از پژوهشگران توسعه به نکته جالبی اشاره می‌کند. وی می‌گوید: «... درحالی که

ساختن اهرام ثلاثه مصر، دیوار چین، و کلیه آثار باستانی از طریق تجهیز نیروی انسانی و فیزیکی امکان پذیر بوده است چگونه می‌توان تصور کرد که ساخت راه آهن، سد و نیروگاه بار سنگینی برای کشورهای در حال توسعه باشد. بنابراین مسأله عدم توانایی در جذب پس انداز نیست بلکه عدم تمایل در تجهیز آن است (فرجادی ۱۳۷۰ صفحه ۵۸). دکتر احمد محیط (۱۳۷۰) روان پزشک ایرانی نیز در سفر هندوستان خود به مورد مشابهی برخورد. هندی ها با وجود دست یافتن به تکنولوژی لازم جهت استفاده از ترن‌های سریع السیر، دارای شبکه راه آهن بسیار کندی هستند، زیرا... مردم در سراسر هند هیچگونه توجهی به حریم راه آهن ندارند و به کارگیری قطارهای سریع تر می‌تواند با خطرات جانی بسیاری همراه شود، و می‌گویند دانش

و تکنولوژی استفاده از راه‌آهن سریع‌تر را دارند اما مسایل فرهنگی مانع آن می‌شوند (صفحه ۵۶). می‌بینیم که یک مشکل جهان سوم برای توسعه در فرهنگ آنها نهفته است و فرهنگ در یک تعریف بسیار ساده همان رفتار مردم است. روکل شاوز (۱۹۸۹ م / ۱۳۷۱)

پژوهش‌های روان‌شناختی را که در مورد توسعه جوامع انجام شده می‌توان به چند گروه تقسیم کرد به شرح زیر:

۱) مسایل انگیزشی؛ ۲) هویت فرهنگی و توسعه؛ ۳) فعالیت‌های شناختی و محدودیت‌های آنها؛ ۴) نوآوری؛ و ۵) نگرش نسبت به ابعاد مختلف زندگی.

اول - عوامل انگیزشی مؤثر در توسعه

انگیزش نیروی محرک و جهت‌دهنده رفتار انسان به طرف هدفی خاص (ریسر ۱۹۸۵ م). کارکردن و دیگر رفتارهای اقتصادی می‌توانند تحت تأثیر انگیزه‌های مختلفی قرار بگیرند. در این قسمت نقشی که انگیزه‌های انسان در توسعه اقتصادی دارند، به طور اختصار شرح داده می‌شوند.

۱ - سلسله نیازهای مازلو:

مازلو (۱۹۷۰ م / ۱۳۶۷)، روانشناس انسان‌گرا و شهیر آمریکایی بر این عقیده است که رفتار انسان تحت تأثیر نیازهای انسان است. وی نیازهای اساسی انسان را به صورت سلسله‌مراتبی مطرح کرده که در پایین‌ترین رده آن نیازهای فیزیولوژیک و در بالاترین رده آن نیاز، به خودشکوفایی یا تحقق خود جای دارند. این نیازها به ترتیب از پایین به بالا عبارتند از: ۱ - نیازهای فیزیولوژیک شامل گرسنگی، تشنگی، خواب، اکسیژن، فعالیت و تحرک، میل جنسی، ...؛

۲ - نیازهای ایمنی شامل نیاز به امنیت، ثبات، وابستگی، حمایت، رهایی از ترس، رهایی از نگرانی، نیاز به سازمان، نظم، قانون و محدودیت، ...؛

۳ - نیاز به عشق و تعلق شامل نیاز به داشتن روابط عاطفی با مردم، داشتن پایگاهی در گروه یا خانواده، محلی بودن و بومی بودن؛

۴ - نیاز به احترام شامل تمایل به ارزیابی ثابت و استوار و معمولاً عالی از خود، احترام به خود، عزت نفس و احترام به دیگران؛

۵ - نیاز به خودشکوفایی شامل نیاز به شکوفایی شدن توانایی‌های بالقوه.

پیدایش هر نیاز مشروط به ارضای نیازهای رده پایین‌تر است و تا وقتی که نیازهای رده‌های پایین‌تر ارضا نشده‌اند نیازهای رده بالاتر خود را نشان نخواهند داد. ارضا نشدن نیازها باید جنبه مزمین داشته باشد. بنابراین یک روز گرسنگی برای فردی که

معمولاً در این مورد مشکلی ندارد نمی‌تواند تأثیری در نیازهای بالاتر بگذارد. همین‌طور لزومی ندارد ارضای نیازها کامل باشد. بلکه ارضای نسبی کافی است. در واقع کمتر کسی را می‌توان یافت که همه نیازهایش به طور کامل ارضا شده باشند.

سلسله نیازهای مازلو را می‌توان به عنوان چارچوبی جهت تهیه برنامه‌های توسعه و ارزیابی آنها بکار برد. قبلاً در مقاله‌ای که گرفتار قلم و ویرایش ژورنالیستی شد، بطور مشروح تر در این مورد بحث شده است (سالار بهزادی ۱۳۷۱). در اینجا به طور اختصار این چارچوب توضیح داده می‌شود.

مسلماً اولین قدم در هر سیاستی باید تأمین حداقل رفاه برای

اعضا جامعه باشد: غذای کافی و مناسب، آب آشامیدنی سالم، سرپناه، کار و امکان استراحت، امکان تشکیل خانواده، ... متأسفانه اکثر کشورهای جهان سوم در این زمینه مشکلات فراوان دارند. اطلاعاتی که آقای بازرگان (۱۳۶۶) جمع‌آوری کرده‌اند هرچند قدیمی هستند - آخرین آمارها مربوط به سال ۱۹۸۲ میلادی است -

ولی هنوز تصویری کلی از جهان سوم بدست می‌دهند. از ۱۲۶ کشوری که ایشان معرفی کرده‌اند، ساکنین ۵۳ کشور کمتر از حداقل میزان کالری غذایی لازم در روز مصرف می‌کنند و در ۲۶ کشور کمتر از ۵۰٪ مردم به آب آشامیدنی سالم دسترسی دارند. خودفروشی، بچه‌فروشی و قاچاق مواد مخدر از کارهایی است که فقیران برای بدست آوردن لقمه‌ای نان به آنها روی می‌آورند.

مسئله عدم امنیت نیز از دردهای مشترک جهان سوم است: عدم

ثبات سیاسی، اقتصادی و عدم امنیت قضایی. توسعه بیش از حد بخش خدمات واسطه‌گری، فرار مغزها و سرمایه‌ها نتیجه طبیعی عدم امنیت است (واسطه‌گری خرید و فروش کلی و جزئی اجناس

وسیع‌ترین بخش اقتصادی کشورهای درحال توسعه است و در سال ۱۹۸۶ میلادی ۲۱۵ میلیون دلار سرمایه از هنگ‌کنگ خارج شد، چراکه احتمال می‌رفت چینی‌ها بر هنگ‌کنگ تسلط یابند -

رجوع کنید به ایرومونیتور ۱۹۸۹ م). ظاهراً تفاوت‌های فرهنگی و تفاوت در نوع عدم امنیت، الگوهای رفتاری متفاوتی را ایجاد می‌کند. مثلاً ژاپنی‌ها در تمام طول حیات خود دچار احساس

عدم امنیت اقتصادی هستند. عدم امنیت اقتصادی توأم با سبک

زندگی رقابت طلبانه آنها، ژاپن را به صورت یکی از غولهای اقتصادی جهان درآورده است (سوته ۱۹۸۷ م / ۱۳۶۸) در حالی

که عدم امنیت سیاسی - اجتماعی همراه با حالت انفعالی ایرانیان در ابتدای قرن هفتم هجری مغولان را به صورت «نسیم

بی‌نیازی خداونده» (صفا ۱۳۷۰) درآورد. نسیمی که از هر توفانی بیشتر صدمه زد. همکاری با مغولان و تسلیم پذیری محض در برابر آنان از عوامل مهم در پیروزی چنگیزخان و سرداران و

جانشینانش بود (سالار بهزاد ۱۳۷۲). شاید رخوت ایرانیان ناشی از عدم امنیت سیاسی - اجتماعی آن زمان بود، همانطور

که رقابت طلبی ژاپنی‌ها می‌تواند ناشی از عدم امنیت اقتصادی شان باشد.

تا زمانی که این دو نیاز ابتدایی در جهان سوم تشفی نیابند،

نمی توان تأثیر دیگر نیازها را به طور واضح در رفتارهای اقتصادی - اجتماعی جنوب مشاهده کرد. به هر حال می توان از تباطؤ بین نیاز به عشق و تعلق را با هویت فرهنگی و پابندی به آن، نیاز به احترام به خود را با احساس حقارت احساس ضعف و یأس انسان سوم و نیاز به خود شکوفایی را با رکورد فرهنگی جنوب مشاهده کرد.

۲ - انگیزه پیشرفت

دیوید مک کله لند (۱۹۶۱ م) روان شناس آمریکایی با استفاده از ادبیات فولکلور جوامع نانویسای قرن بیستم، ادبیات بجای مانده از جوامع باستانی و داستانهای نوشته شده برای کودکان در جوامع متمدن توسعه یافته یا در حال توسعه کنونی و نمره گذاری آنها با استفاده از سیستم نمره گذاری آزمون تی. ای. تی. برای انگیزه پیشرفت توانست سطح انگیزه پیشرفت در جوامع مختلف مورد مطالعه را بدست آورد. وی سپس با استفاده از میزان تولید سرانه الکتریسته در جوامع متمدن کنونی، استفاده از ابزار سستی یا ابزار مونتوری در جوامع نانویسای قرن بیستم و وسعت دامنه تجارت خارجی یونان باستان توانست سطح توسعه اقتصادی جوامع مورد مطالعه را نیز به دست آورد. بالاخره وی به بررسی رابطه انگیزه پیشرفت با توسعه اقتصادی در این جوامع پرداخت. نتیجه جالب بود: اولاً انگیزه پیشرفت و توسعه اقتصادی دارای همبستگی مثبت بودند، ثانیاً انگیزه پیشرفت و تغییرات آن مقدم بر توسعه اقتصادی بود.

انگیزه پیشرفت با اشتیاق برای فایز آمدن بر مشکلات، رقابت و تلاش برای پیروزی در رقابتهای مشخص می شود. برخی خصوصیات شخصیتی دیگر هم توأم با انگیزه پیشرفت هستند. جالب است که نه تنها رابطه مستقیمی بین انگیزه پیشرفت و توسعه اقتصادی پیدا شده، بلکه به نظر می آید خصوصیات شخصیتی وابسته به آن نیز مستقیماً با مسایل توسعه مربوط باشند. به عنوان مثال یکی از این خصوصیات توانایی به تأخیر انداختن ارضاء نیازهای آنها برای ارضاء نیازهای اساسی تر است (میشل ۱۹۷۱ م). ظاهراً این توانایی در تشکیل سرمایه برای توسعه مؤثر است. تقریباً تمامی نظریه پردازان اقتصادی در مورد اهمیت نقش پس انداز ملی در تشکیل سرمایه توافق دارند. در جهان سوم مازاد درآمد معمولاً صرف مسایلی تجملی می شود. حتی روستاییان ایرانی در برابر این سؤال فرضی که اگر بطور ناگهانی - از طریق دریافت وام یا افزایش ناگهانی قیمت محصولات - به پول زیادی برسند چه می کنند، به پس انداز و سرمایه گذاری مجدد نمی اندیشند. سفرهای زیارتی - سیاحتی برای آنها در اولویت است (رفیع پور ۱۳۷۰). البته توانایی به تأخیر انداختن ارضاء نیازهای آنها به احساس امنیت هم مربوط است. شیوه های تربیتی مبتنی بر دادن آزادی انتخاب و استقلال عمل به کودکان در پیدایش این انگیزه و تقویت آن مؤثر است. هم چنین مک کله لند با مشاوره و آموزش توانست نیاز به پیشرفت را در

● رهبرانی که جوامع اروپایی یا آمریکایی را الگو قرار می دهند. آگاهانه یا ناآگاهانه ارزشهای فرهنگی و شیوه زیست جامعه الگو را به جامعه خود معرفی و گاه تحمیل می کنند.

● اگر نوآوری در کار نبود، انسان هنوز به دوران انقلاب کشاورزی هم نرسیده بود، چه رسد به انقلاب در زمینه اطلاعات.

مدبران واحدهای اقتصادی، مقاطعه کاران و صاحبان حرف بوجود آورد که نتیجه آن پیشرفت بهتر و سریعتر کار و توسعه حرفه بود (مک کله لند و ویستر ۱۹۶۹ م)

جمع آوری سیستماتیک اطلاعات به مک کله لند امکان داد که به تأثیر دو انگیزه دیگر بر زندگی سیاسی - اقتصادی انسان نیز پی ببرد. انگیزه پیوندجویی با توسعه همبستگی منفی نشان داد. این همبستگی منفی احتمالاً از طریق تأثیر انگیزه پیوندجویی در افزایش جمعیت ایجاد می شود که در قسمت بعدی به آن اشاره خواهد شد. انگیزه پیوندجویی پایین توأم با انگیزه قدرت طلبی بالا به پیدایش حکومتهای توتالیتر مربوط می شود. برخی اطلاعات جدید نشان داده اند که در کشورهای آسیایی این گونه حکومتها در امر توسعه کارایی بیشتری دارند (شاهنده ۱۳۷۰).

۳ - انگیزش و افزایش جمعیت

لزومی ندارد از اثر منفی رشد زیاد جمعیت بر توسعه اقتصادی ذکری بشود. تلاشهای زیادی برای کنترل رشد جمعیت شده است که چندان مؤثر نبوده اند. تلاشها حتی برخی اوقات چهره های غیر انسانی بخود گرفته اند، مانند سقط جنین اجباری در آخرین ماههای حاملگی در چین. چرا کنترل افزایش جمعیت تا این حد مشکل است؟ عوامل بسیاری در آن مؤثرند، ولی احتمالاً مهمترین عوامل دلایل انسانی برای زاد و ولد زیاد است. چرا پدر و مادری صاحب ۱۰ فرزند یا بیشتر می شوند؟ از انگیزه ها سخن می گوئیم.

شناخته شده ترین انگیزه ها برای تولید مثل زیاد نزد اقتصاددانان انگیزه اقتصادی است: استفاده از فرزندان -

زنده مانده به دقت مراقبت کند. آیا در جوامع مرفه می توان با تشویق مردمی با انگیزه پیوندجویی بالا به شرکت در باشگاههای اجتماعی جایی دیگر غیر از محیط خانواده برای ارضاء این انگیزه در اختیار آنان گذاشت؟

دوم - هویت فرهنگی و توسعه

رهبران سیاسی - اجتماعی جهان سوم معمولاً به یکی از دو شیوه، و بعضی وقتها به هر دو شیوه زیر در برابر مشکل توسعه واکنش نشان می دهند. هر دو شیوه مستقیماً با هویت فرهنگی جامعه مربوطند و عدم توجه به این ارتباط مشکلات متعددی ایجاد می کنند. این دو شیوه عبارتند از:

۱ - در نظر گرفتن جوامع اروپایی و آمریکا به عنوان الگو: در این حالت سعی بر رساندن جامعه به سطحی معادل جامعه الگو است. از آنجا که ارزشهای فرهنگی جامعه در طی مراحل توسعه نیز تغییر می کنند، رهبرانی که این شیوه را برای کار برمی گزینند آگاهانه یا ناآگاهانه به معرفی و در برخی موارد به تحمیل ارزشهای فرهنگی و سبک زندگی جامعه الگو به جامعه خود میادرت می کنند. از طرف دیگر شمال و جنوب تجربه تاریخی سختی را پشت سر گذاشته اند که طی آن جنوب مستعمره شمال بوده است (چه بطور غیر مستقیم مانند ایران و چه بطور مستقیم مانند اکثر کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین). در اینجا دو حالت پیش می آید:

حالت اول) جنوب خاطره تلخی از شمال دارد. تلاش رهبر جنوبی برای رسیدن به سبک زندگی شمال با مقاومت شدید مردم مواجه می شود. نمونه آن را در سرنوشت دروازه های تمدن طلایی آریامهری دیده ایم. حالت دوم) جنوب خاطره خوبی از شمال دارد. در این جا تضاد بین استقلال و وابستگی شدت می گیرد و بعضی وقتها راهی انتخاب می شود که باعث تعجب است.

۲ - یاد کنید و کاو: در فرهنگ گذشته: در این شیوه رهبران سیاسی - اجتماعی جنوب شیوه زندگی شمال را طرد می کنند و به افتخارات گذشته دور خود دلخوشی دارند که خود بهترین گواه بر نازلی فرهنگ فعلی جامعه است، مانند جشنهای ۲۵۰۰ ساله آریامهری (پس ۱۹۶۲ م). در جامعه بعد از انقلاب ما هنوز هم بسیاری پیدا می شوند که از سر دلسوزی همین راه را می روند و پیشرفتهای علمی اروپا را ناشی از کارهای زکریا رازی و بیرونی و ابن سینا می دانند. ولی فاصله ای چندصد ساله بین سابقه درخشان فرهنگی ما و پیشرفتهای علمی و فرهنگی امروز اروپا و آمریکا هست. دلخوش بودن به این افتخارات باعث بیشتر شدن فاصله خواهد شد!

اکنون فرصت مناسبی برای پر کردن این فاصله وجود دارد. توسعه مداوم، نظریه ای برای توسعه مبتنی بر همزیستی با محیط طبیعی، راه توسعه جامعه انسانی در سالهای باقی مانده از

● هنوز بسیاری از استادان هنرهای سنتی معتقد به انتقال سینه به سینه دانش خود هستند. تعجبی ندارد که یکی دو نسل دیگر این هنرها و ریزه کاریهای آنها فراموش شود.

● ما هنوز در تفهیم ارزش شیوه های نوین آبیاری به کشاورزان خود که لزوماً نه بیسوادند و نه روستایی دچار مشکل هستیم!

بخصوص فرزندان ذکور - به عنوان نیروی کار در جوامع کشاورزی در میان فقیران شهرنشین نیز فرزندان ارزشی اقتصادی دارند. ساده ترین کار فروش آنهاست و قیمتها به نحو اعجاب انگیزی پایین. در مسکوی فعلی قیمت یک بچه زیر بیست دلار است! ولی انگیزه های دیگری هم وجود دارند که ناشناخته ترند. مثلاً استفاده از فرزندان - باز هم معمولاً فرزندان ذکور - به عنوان نیروی انتظامی در جوامع عشیره ای یا انگیزه نیاز به امنیت و قدرت طلبی.

با نمود دیگر این خصوصیت در فعالیتهای سیاسی افراد بیشتر در طایفه مساوی است با رای بیشتر. به نظر می رسد که این فرضیه پژوهشی جالب برای جامعه شناسی سیاسی باشد. دولتها و رهبران سیاسی و مذهبی جوامع نیز از این موضوع استفاده فراوانی کرده و می کنند. مثلاً در اسرائیل برای افزایش جمعیت، ملت به زاد و ولد بیشتر تشویق می شوند. علوم انسانی ولی آیا رابرت کندی - با ۱۱ فرزند به نیروی کار یا نیروی انتظامی خانوادگی احتیاج داشت؟ خانواده های مرفه شهرنشین که فرزندان زیاد دارند کم نیستند. ظاهراً انگیزه های دیگری هم برای تولید مثل زیاد وجود دارند: انگیزه پیوندجویی، انگیزه پیوندجویی عبارتست از تمایل فرد و تلاشش برای برقراری، بازسازی و حفظ رابطه عاطفی دوستانه با دیگران (مک کله لند ۱۹۶۱ م) مک کله لند رابطه جالبی بین انگیزه پیوندجویی، میزان تولد و رفاه اجتماعی پیدا کرد. در جوامع مرفه که نرخ مرگ کودکان پایین است، انگیزه پیوندجویی با نرخ سالانه تولد همبستگی مثبت و مستقیم دارد. ولی در جوامعی که خدمات بهداشتی به حد لازم ارائه نمی شوند و نرخ مرگ سالانه کودکان بالا است، انگیزه پیوندجویی بالا بجای تولید مثل بیشتر ترجیح می دهد از یک یا دو بچه متولد شده

قرن بیستم و احتمالاً نیمه اول قرن بیست و یکم خواهد بود. در کل شاوژ ۱۹۸۹ م / ۱۳۷۱ شمایل سالیان درازی است که از سبک زندگی همزیستی با طبیعت دور شده است. ولی ما هنوز مهمترین منبع آب کشاورزیمان قنات است و خانه‌های کاه‌گلی با سقفهای گنبدی - که بهترین مصالح و بهترین سبک ساختمان برای صرفه جویی در انرژی در مناطق خشک و گرم است - می‌سازیم. باید تلاش کنیم این گونه سبک زندگی را مناسب با شرایط جدید جهانی کنیم. تنها در این صورت است که فرهنگ غنی ما با علم و تکنولوژی نوین پیوند خواهد خورد.

سوم - نوآوری و توسعه

بسیاری از صاحب نظران بر این باورند که نوآوری از عوامل مهم در توسعه اقتصادی است. در واقع اگر نوآوری در کار نبود انسان هنوز به دوران انقلاب کشاورزی هم نرسیده بود چه رسد به انقلاب انفورماتیک! در میان اقتصاددانان، شومپیتر پیش از همه به نوآوری بها می‌دهد، تا جایی که مدیر واقعی را فردی می‌داند که دارای نوآوری باشد. مدیر فاقد نوآوری فقط کارگذار است. عدم نوآوری به فروپاشی نظام سرمایه‌داری می‌انجامد. از نظر وی نوآوری عبارت است از تغییر روشهای تولید کالاها و خدمات (فرجادی ۱۳۷۰)

از نظر روانشناسی هم نوآوری چندان تفاوتی با تعریف شومپیتر ندارد. خلاقیت عبارت است از: فعالیت ذهنی که به پیدایش راه‌حلهای، افکار، فرمول بندی، شکل‌های هنری، تئوری یا محصول جدید و یکتایی منجر شود (ربر ۱۹۸۵ م) ولی چه عواملی باعث پیدایش، تقویت و شکوفایی خلاقیت می‌شوند؟ این عوامل متعدّدند. آنهايي که بیشتر در متون روانشناسی تکرار شده‌اند عبارتند از: (۱) میزان اطلاعات (هر جا اطلاعات بیشتر باشد خلاقیت بیشتر است)؛ (۲) انگیزه کنجکاوی؛ (۳) پذیرش فرد همانطور که هست؛ (۴) نرسیدن (از تمسخر دیگران و اشتهاء)؛ (۵) استقلال در قضاوت؛ (۶) ابراز وجود؛ (۷) اتکا به خود. و آنها که به کم شدن خلاقیت می‌انجامند: (۱) اطاعت از عرف و عادت؛ (۲) دلهره و اضطراب؛ (۳) استفاده از مکانیزم دفاعی بازداری برای سرکوبی نکاتشها (مالسن و دیگران م / ۱۳۶۸ و جانسون ۱۹۷۲)

آموزش و پرورش می‌تواند نقشی دوگانه داشته باشد. در شرایطی که معلم به تکرار مکررات می‌پردازد و نقشش در کلاس صرفاً انتقال یک سلسله معلومات قالبی و کتابی است، به هدر رفتن استعدادهاى خلاقه دانش‌آموزان می‌انجامد. ولی زمانی که معلم، دانش‌آموزان را همانطور که هست قبول کند، انگیزه کنجکاوی را در وی تقویت نماید، «حق خود بودن» وی را برسمیت بشناسد، ایمنی و آزادی روانی وی را تأمین کند، خلاقیت دانش‌آموز شکوفا می‌شود. ما هنوز در شرایطی هستیم که درمورد تفهیم ارزش شیوه‌های

نوین آبیاری به کشاورزان خود که لزوماً نه بیسواد هستند و نه روستایی دچار اشکال می‌باشیم!

چهارم - فعالیت های شناختی و محدودیت های آنها

لوریا^{۱۰} (۱۹۸۲ م / ۱۳۶۸ و ۱۹۷۴ م) زبان‌شناس و روانشناس معروف روسی در پژوهشهای خود به جامعه روستایی برخوردار که در شرایط ابتدایی زندگی می‌کردند. افراد این جامعه از انجام استنتاجهای بسیار ساده‌ای که به مسایل خارج از محدوده زندگی روزمره آنها مربوط می‌شد، عاجز بودند. مثلاً در برابر این صغرا و کبری که «حیوانات وحشی خطرناکند» «خرس حیوان وحشی است» نمی‌توانستند نتیجه بگیرند که «خرس خطرناک است». هیچ علامتی دال بر وجود ضایعات نورولوژیک یا عقب ماندگی ذهنی در این افراد وجود نداشت. بلکه توانایی آنها در حل مساله غامض استفاده از کانالهای آبیاری نشانگر هوش خوب آنها بود. و آموزش مدرسه‌ای توانست به سرعت این نقص را جبران کند.

ایمن چنین محدودیت در فعالیتهای شناختی در میان روستاییان ایران بوسیله خانم فریا استارک (۱۹۳۶ م / ۱۳۶۴). باستان شناس و جهانگرد انگلیسی، نیز گزارش شده است. وی در منطقه الموت و رودبار به روستاییانی برخورد کرد که با وجود در اختیار داشتن آب و زمین کافی از کشت مقدار زیادی از زمینهای خود صرف نظر می‌کردند، صرفاً به این دلیل که بلد نبودند گندم مازاد بر احتیاج خود را بفروشند، درحالی که همین افراد گردوی مازاد بر احتیاج خود را می‌فروختند. آیا این همان محدودیت شناختی نیست که در شیوه تولید معیشتی یا شیوه تولید آسبایی با آن سروکار داریم؟

● دکتر اسلامی ندوشن مجموعه‌ای از نگرشها را که حول دو نگرش تفکر شرقی و جبرگرایی می‌توانند جمع آیند به عنوان خصوصیت فرهنگی ایرانیان معرفی می‌کند.

باید به تفاوت شیوه‌های تشکیل اطلاعات و دانش و چگونگی انتقال آنها در جوامع سنتی و جوامع پیشرفته اشاره کرد. در جوامع سنتی اطلاعات از طریق تجربه و کوشش خطا و در طی نسلها جمع آوری می‌شود و سینه به سینه به نسلهای بعدی منتقل می‌گردد. ولی در جوامع پیشرفته اطلاعات از طریق آزمایش و کنترل عوامل جمع آوری شده و بطور مکتوب به دیگران منتقل می‌گردد. مسلماً تفاوت زیادی در صحت، سرعت گردآوری، تصحیح و انتقال اطلاعات بین دو شیوه وجود دارد. (هنوز بسیاری از استادان موسیقی سنتی و صنایع دستی معتقد به انتقال دانش خود از طریق سینه به سینه هستند، آیا تعجبی دارد که یک نسل یا دو نسل دیگر بسیاری از این هنرها و ریزه‌کاریهای آنها فراموش شود؟)

فعالتهای شناختی ما تحت تاثیر گروهی دیگر از عوامل روانشناختی هستند که با عنوان فرایندهای نظارتی یا فراشناختی شناخته می‌شوند. فرایندهای فراشناختی دانش ما در استفاده از فعالیت های شناختی هستند و عبارتند از: (۱) فرمول بندی مسأله راه‌حلهای احتمالی آن؛ (۲) آگاهی از فرایندهای شناختی لازم برای حل مسأله؛ (۳) به کار انداختن قواعد و راهبردهای شناختی؛ (۴) اعطاف پذیری رو به افزایش؛ (۵) کنترل اضطراب و منحرف شدن حواس؛ (۶) نظارت بر فرایند حل مسأله (شیوه فرایند شناختی ارزیابی)؛ (۷) اعتقاد به اندیشیدن؛ (۸) در طلب راه حل مؤثری بودن. این فرایندها تحت تاثیر رشد و محیط می‌باشند. آموزش و پرورش و پیچیدگیهای روابط انسانی و وسایل ارتباط اجتماعی در رشد و تقویت آنها نقش مهمی دارند (مالسن و دیگران م/ ۱۳۶۸ / ونیسر ۱۹۶۷ م)

در اینجا باید به پژوهش جالبی که در ایران انجام شده اشاره کرد. دکتر اخوت و دکتر براهنی (۱۳۵۱) که در پی یافتن



شاخصهای هوش آزمون رورشاخ (لکه‌های مرکب) برای جامعه ایرانی بودند، متوجه تفاوت مهمی در چگونگی پاسخ افراد سالم ایرانی با افراد سالم غربی به کارتهای رورشاخ شدند. در غرب افراد باهوش به کارتها بیشتر پاسخ کلی می‌دادند، یعنی تعام تصویر ارائه شده را ادراک می‌کردند. ولی در ایران افراد باهوش به جزئیات تصویر می‌پرداختند. این تفاوت ادراکی تا چه حد عمومیت دارد؟ و آیا در فعالتهای اقتصادی اثری دارد؟ متأسفانه روانشناسی در این زمینه چنان که باید فعال نبوده و بسیاری از سؤالات بی‌پاسخ می‌ماند.

پنجم - نگرشها

در روانشناسی اجتماعی و شخصیت، نگرش نوعی جهت گیری عاطفی داخلی است که کردار شخص را توجیه می‌کند (ریسر ۱۹۸۵ م). فرهنگهای مختلف نگرشهای متفاوتی را ایجاد می‌کنند. به عنوان مثال دکتر اسلامی ندوشن (۱۳۷۲) مجموعه‌ای از نگرشها را که کلاً حول دو نگرش تفکر اشرافی و جبرگرایی می‌توانند جمع آیند به عنوان خصوصیت فرهنگی ملت ایران معرفی می‌کند. از میان این مجموعه نگرشها فقط جبرگرایی بوسیله یک پژوهش ضعیف (کیانی منش ۱۳۵۶) تایید شده است. دیگر نگرشهای مورد نظر آقای اسلامی ندوشن هرچند بوسیله دیگران نیز به عنوان خصوصیات فرهنگی ملت ایران پذیرفته شده‌اند، ولی هنوز مورد بررسی علمی قرار نگرفته‌اند. افسانه دوستی و تصوف منفی دکتر رحیمی (۱۳۷۰)، عدم تجربه پذیری از گذشته، نگرش عاطفی نسبت به گذشته و فردگرایی آقای رضاقلی (۱۳۷۰) و خصوصیات مختلف و مشابهی که دیگر متفکران به عنوان خصوصیات فرهنگی ایران معرفی می‌کنند نیز دچار همین مشکل هستند: نه با پژوهشهای علمی تایید شده‌اند و نه رابطه‌شان با توسعه اقتصادی مشخص است.

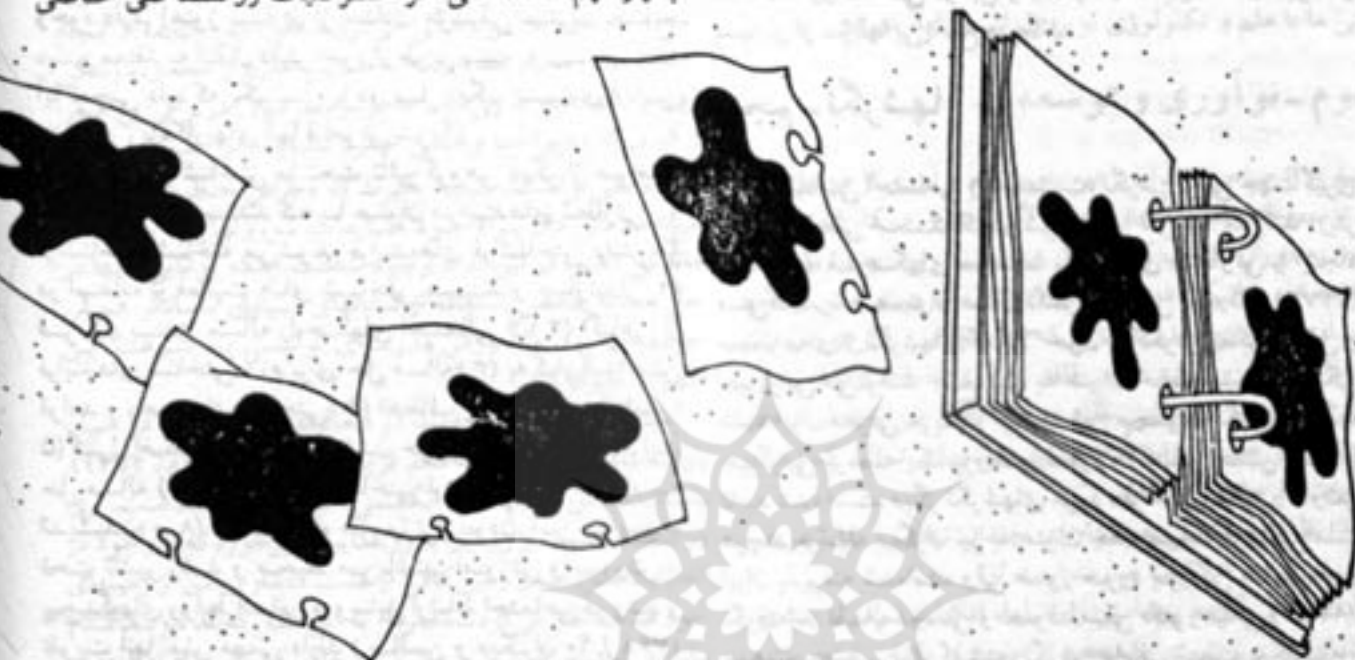
تفاوتهای فرهنگی بین جوامع توسعه یافته و توسعه نیافته که معمولاً بنام خصوصیات فرهنگی جامعه صنعتی و سنتی معرفی می‌شوند (بارنز و بکمر ۹ م / ۹) نیز به همین شیوه باید مورد نقد قرار گیرند. تا آنجا که نگارنده می‌داند فقط مک کله لند (۱۹۶۱ م) با استفاده از داستانهای فولکلوریک که برای بچه‌ها بازنگاشته شده بودند و با ابداع یک سیستم نمره گذاری نگرشها شبیه به سیستم نمره گذاری آزمون تی. ای. تی. به مطالعه این خصوصیات و رابطه‌شان با توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی پرداخته است.

وی بر این باور بود که نگرشها باید کاملاً در فرهنگ جا افتاده باشند تا در داستانهای فولکلور منعکس شوند. پنج نگرشی کلی را مورد بررسی قرار داد و برای آزمون آنها ۱۴ فرضیه تدوین نمود و آنها را در داستانهای فولکلور نمره گذاری کرد. از میان ۱۴ فرضیه فقط سه فرضیه رابطه آماری مفهوم داری

نتیجه

برخی از عوامل روانشناختی مؤثر در توسعه به اختصار مورد بحث قرار گرفتند به غیر از رابطه انگیزه پیشرفت با توسعه، در دیگر موارد هنوز موفق به یافتن رابطه علت و معلولی نشده ایم. نمی دانیم آیا این خصوصیات معلول شرایط اقتصادی خاصی هستند، علت آن هستند یا صرفاً توأم با آن. یافتن چنین رابطه ای بسیار مهم است. حتی اگر خصوصیات روانشناختی خاصی

با سرعت توسعه داشته و دو فرضیه بطور غیرمستقیم یا جزئی با سرعت توسعه مربوط می شدند. سه فرضیه کاملاً تایید شده عبارتند از: (۱) فشارهای تعاملی کمتر نهادی برای همکاری و هماهنگی؛ (۲) ارتباط بیشتر فرد با دیگران طبق قراردادهای کاری مشخص؛ (۳) مادی بودن بیشتر فشارهای غیرمشخصی برای هماهنگی (مانند تشویق و تنبیه) در جوامعی با رشد اقتصادی سریع بیشتر مشاهده شوند. دو فرضیه ای که به طور غیرمستقیم یا جزئی با سرعت همبستگی مثبت دارند عبارتند از: (۱) فشار



معلول شرایط اقتصادی خاصی باشند. در این حالت می توان انتظار داشت که با تغییر شرایط اقتصادی، خصوصیات روانشناختی هم تغییر کنند. ولی ما آنقدر فرصت نداریم که اجازه دهیم تغییرات روال عادی خود را طی کنند. خصوصیات فرهنگی - روانشناختی معلول اقتصاد توسعه نیافته می توانند به عنوان مانع یا کندکننده روند توسعه اقتصادی عمل کنند (مانند تأثیر توانائی به تأخیر انداختن ارضای نیازها و تشکیل پس انداز ملی). بنابراین باید همراه با تغییر در ساختار تولیدی و اقتصادی جامعه به تغییرات فرهنگی روانشناختی نیز همت بگذاریم.

تغییر، کار ساده ای نیست، بلکه خطرناک هم هست. مک کله لند که در این مقاله به کرات از او یاد می شود، اشاره می کند که انگیزه پیشرفت بدون همراهی با وجدان می تواند به جنایت منجر شود (مک کله لند ۱۹۶۶ م / ۱۳۵۵). همین طور است تغییر جهت کنترل از خارجی به داخلی که برای انگیزه پیشرفت و نوآوری اهمیت دارد. مشاهدات روزانه نشان می دهند که چنین تغییری در جامعه ایرانی در حال وقوع است جمعیت چند ده میلیونی یا جهت کنترل داخلی بدون اخلاق فردی قوی خطری کمتر از بمب اتم نخواهد داشت!

برخی تغییرات را می توان با تبلیغات و آموزش ایجاد کرد.

بیشتر همگنان برای تعامل؛ (۲) کم بودن حيله گری و جادو به عنوان وسیله عمل و بیشتر بودن کار زیاد و هوش به عنوان وسیله عمل.

نگرشهای فرهنگی که در طول زمانی دراز ایجاد و تثبیت می شوند، تغییر آنها بسیار مشکل است. روان شناسان سالیان درازی است که روی مساله تغییر نگرشها پژوهش می کنند. عوامل زیادی در این امر مؤثرند. رفتارگرایان بر خصوصیات محرک تکیه می کنند. این خصوصیات عبارتند از: ارتباط برقرارکننده، پیام، راه ارتباطی، خصوصیات شتونده و محیط ارتباطی. نظریه پردازان شناختی بر روند فکری شتونده و بخصوص نیاز به هماهنگی شناختی تکیه دارند (گرگن و گرگن ۱۹۸۲ م). ولی این پژوهشها همگی با گروههای کوچک انجام شده است.

تکنولوژی ارتباطی جدید امکان انجام پژوهش بر گروههای بزرگتر را فراهم آورده است که باید از آن سود جست. ولی موانع روش شناختی و عملی فراوانی در این راه وجود دارند. از نظر اخلاقی آیا ما حق داریم نگرشهای جمعیت یک شهر را دستکاری کنیم؟ چه حق داشته باشیم یا نه، وسایل ارتباط جمعی، آگاهانه یا ناآگاهانه، این کار را می کنند!

9) Johnson 1972

10) Luria 1974

11) Neisser 1967

12) Gergen and Gergen 1982

فهرست منابع مورد استفاده و اشاره

۱- اخوت، و. و براهنی، م. ن. (۱۳۵۳) تحقیق در امکان برآورد هوش بر اساس شاخصهای آزمون رورشاخ تازه‌های روان پزشکی سال ۳، صفحه ۸۲۵-۸۵۱

۲- استارک، ف. (۱۹۳۶ م) سفرنامه الموت و لرستان و ایلام (ترجمه: علی محمد ساکی ۱۳۶۲) تهران: انتشارات علمی (چاپ سوم)

۳- اسلامی ندوشن، م. ع. (۱۳۶۹) روز ملی - سرگذشته (جلد دوم) تهران: انتشارات بزرگان

۴- الحقی، م. (۱۹۸۸ م) مردم و توسعه (ترجمه: عزیز کیاوند - ۱۳۶۸) اطلاعات سیاسی - اقتصادی سال ۳، شماره ۷ (شماره مسلسل ۲۹) صفحه ۲۰-۲۳

۵- اورول، ج. (۲) ۱۹۸۲ (ترجمه: دکتر صالح حسینی - ۱۳۶۱) تهران: انتشارات نیلوفر

۶- بازرگان، ای. و بیکر، ای. ج. (۲) تاریخ اندیشه اجتماعی - از جامعه ابتدایی تا جامعه جدید (ترجمه و اقتباس، جواد یوسفیان و علی اصغر مجیدی - ۱۳۷۰) تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر (چاپ سوم)

۷- بازرگان، ر. (مترجم و گردآورنده - ۱۳۶۶) سیمای جهان سوم - گردآوری از مجله ساوث تهران: شرکت کتابسرا

۸- بجمی، آ. و دیگرون (۱۹۸۳ م) جهان در آستانه قرن بیست و یکم (ترجمه: علی اسدی - ۱۳۶۷) تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی

۹- رفیع پور، ف. (۱۳۷۰) جامعه روستایی و نیازهای آن - پژوهشی در ۳۲ روستای برگزیده استان یزد تهران: شرکت سهامی انتشار (چاپ دوم)

۱۰- سوتو، ک. (۱۹۸۷) ذنذانه‌های غول - ژاپن در راه تسخیر جهان (ترجمه: دکتر عباس آگاهی - ۱۳۶۸) مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی

۱۱- فرجادی، غ. (۱۳۷۰) درآمدی بر نظریه‌های رشد و توسعه اقتصادی تهران: نشر البرز

۱۲- ماسن، پ. ک. کینگان، ج. هوستون، آ. ک. و کافجر، ج. و. (۲) رشد و شخصیت کودک (ترجمه: مهشید باسانی - ۱۳۶۸) تهران: نشر مرکز

13-Gergen,K.J.and Gergen,M.M.(1981)Social Psychology New york:Harcourt Brace

Jovaanovich,Inc 14-Hagen,E.(1989)The Economicof Development New york: Irwin

15-Tashakori,A;andThompson,V(1991)Soual Change and changeinintentions of Iranian youth regarding edvcution,marrriage,and careers International JournalofPsychology Vol.26,No.fr.203 -317

رسانه‌های جمعی در این راه نقش مهمی دارند. هم چنین انجمنهای خانه و مدرسه یا اولیاء و مربیان، انجمنهای اسلامی در کارخانجات و ادارات با تشکیل جلسات مشاوره و کلاسهای آموزشی باید تجهیز و فعال شوند. ولی برخی خصوصیات ریشه‌دارتر و عمیق تر هستند و تغییر آنها به سادگی امکان پذیر نیست. تربیت کودکان مطابق با نیازهای جامعه‌ای پویا و درحال توسعه باید باشد - و در اینجا منظور از در حال توسعه مفهوم سنتی آن در چنین متنی در مقابل توسعه یافته نیست؛ توسعه را روندی می‌دانیم که همیشه باید در جریان باشد؛ حتی جوامع پیشرفته ژاپن و ایالات متحده آمریکا و اروپای غربی از این نظر در حال توسعه هستند. خانواده اصلی ترین هسته جامعه است که معمولاً در برنامه‌های توسعه فراموش می‌شود. و پس از آن نهادهای آموزشی از پایین ترین سطوح تا دانشگاه باید در این زمینه فعال باشند. هدف فقط تربیت تکنیسین و متخصص نیست. روانشناسی باید هدفهای تربیتی و شخصیتی را تهیه کند. توسعه و پیشرفت تجلی اراده ملی است. مسلماً باید در این راه بسیار فداکار بود. برخی ارزشهای فرهنگی و نگرشها هستند که باید کنار گذاشته شوند و یا عوض شوند. الگوهای معینی باید تعیین شوند. مسلماً شرایط اجتماعی مناسب نیز باید فراهم شوند، و این وظیفه قانونگذاران است.

فرصت چندی باقی نمانده است. سناریوهای مختلفی آینده جوامع توسعه نیافته را ترسیم کرده‌اند. حاشیه نشینان ۱۹۸۲ جورج اورول (؟ / م / ۱۳۶۱)، قبایل ابتدایی دنیای شجاع نو آلدوس هاکسلی (؟ / م. / ۱۳۶۶) و جنگل نشینان یوگنی سمیانین (؟ / م / ۱۳۵۲)، همگی در یک چیز مشترکند: دور از جوامع متمدن زندگی می‌کنند، سپر بلای آنان هستند، موضوع پژوهش یا تفریح آنها هستند - همچون حیوانات برای انسان کنونی تا مدتی می‌توان گناه را به گردن شمال استعمارگر انداخت.

1) MC Clelland 1961

2) Miller 1969

3) Hagen 1989

4) Reber 1985

5) Euromonitor 1989

6) Mischel 1971

7) Mc Clelland and winter 1969

8) Pye 1962